

عطر بدبوی گرانقیمت



مریم حنطه زاده

نویسنده

چه کسی فکرش را می‌کند که برای بدبو کردن چیزها هم باید پول پرداخت کرد؟ آن هم خیلی زیاد و به دلار؟ اما یک عطر بدبوی گرانقیمت داریم به اسم «ادورانت»، ماده‌ای که گاز طبیعی را بودار می‌کند و مانع نشر بی‌سروصدا و حوادث تلخ و ویران‌کننده پس از آن می‌شود. ماده‌ای که فناوری ساختش تا پیش از سال ۹۷، فقط در دست چهار کشور بود و ایران تولیدکننده گاز هم، سال‌ها بود که امنیت شهرهایش را به ادورانت تولید کشور فرانسه گره زده بود.

«از سرمای کازان تا شرحی خلیج فارس» مسیر پرافت و وخیزی را روایت می‌کند که طی آن، بذر دانش تولید ادورانت به میوه فناوری آن تبدیل شده است، آن هم در زمینی که گرچه حاصلخیز است، اما «ایمان به واردات» باغبانانش را بی‌توجه و «تحریم»، خاکش را پرستگلاخ کرده است.

کردن سرمایه انسانی متخصص هم، ریسک بزرگ و برگشت‌ناپذیری دارد. روایت خانم مهندس نادری که طراحی پایه واحد تولید ادورانت را انجام داده هم بسیار جالب است. فارغ از روند تخصصی کار ایشان که در کتاب آمده، اینکه بالاخره در کتابی از روایت‌های پیشرفت، داستان یک «خانم مهندس» هم آورده شده جای شکر و تعجب دارد. بعد از بالا و پایین و عقب افتادن پروژه در فاز طراحی تفصیلی و ساخت پالایشگاه و بعد از همه تردیدها برای بهره‌برداری، پروژه در اسفند ۹۷ به ثمر می‌رسد. گرچه همچنان مرحله آخر باقی مانده است: همانند همه دستاوردهای بومی علمی، عدم اطمینان و اقبال شرکت‌های ایرانی در خرید محصول ساخت داخل ادامه دارد! مقاومتی که البته به جبر شرایط تحریم، درهم می‌شکند و عاقبت، پای «ادورانت ایرانی» را به خانه‌های ایرانیان باز می‌کند.

پشت جلد کتاب، نقل قولی از رهبری هست که کارهای تولیدی دانش‌بنیان عسلیویه را، شکل نوینی از مقاومت و ایستادگی در

دوی امدادی

خیلی از ما مردم، فکر می‌کنیم همین که درباره موضوعی علمی، مقاله‌ای چاپ شد یا یک نمونه آزمایشگاهی ساخته شد، یعنی اینکه فناوری و امکان ساخت و تولید صنعتی‌اش فراهم شده است. در حالی که این روند صنعتی‌سازی پروژه‌ها، اگر وارداتی نباشد، کار پزحمت و زمان‌بری است که در ایران، با وجود تحریم و ساختارهای واردات دوست، دشوارتر و پزریسک‌تر هم می‌شود. کتاب «از سرمای کازان تا شرحی خلیج فارس» بخوبی در دل روایت‌های کامل و در عین حال کوتاه خود، تجربیات چنین روندی را در مهم‌ترین صنعت ایران یعنی «نفت و گاز»، نشان داده است. به تشبیه خوب نویسندگان کتاب، روند «تبدیل دانش به فناوری» یک دوی امدادی است که در آن، چوب پروژه هربار در دستان یک مجموعه و گروه قرار می‌گیرد و اشتباه یا پاپس کشیدن‌های هر کدام، می‌تواند حاصل تلاش دیگران را به سرنوشت بی‌فرجام بسیاری از پروژه‌های علمی و صنعتی ایران دچار کند.

روایت‌هایی ساده از پیچیدگی‌های عمیق

در کتاب «از سرمای کازان تا شرحی خلیج فارس» روایت تولید صنعتی ادورانت در سال ۹۷، در پنج فصل و از زبان پنج راوی گوناگون که هر کدام نقش مهمی در یک یا چند مرحله از طرح داشته‌اند، بیان شده است. راوی غیرمنتظره اول، پروفسور مازکاروف روسی مسلمان است که حسن اعتمادش به ایرانی‌ها، بسیاری از گره‌های همکاری دو کشور در این پروژه را، می‌گشاید. بعد از ساخت واحد پایلوت و آزمایشگاهی در سال ۸۲، ادامه طرح به در بسته می‌خورد تا چند سال بعد که گره کار به دست مدیر بازرگانی متفاوتی به اسم حمیدرضا عراقی، که خودش را «مدیر بازرگانی و خودکفایی» می‌نامد باز می‌شود. کسی که می‌داند اگرچه ریسک فنی و اتکا به شرکت‌های مهندسی داخلی زیاد است، اما وابستگی در محصولات استراتژیک و ناامید

”

در کتاب «از سرمای کازان تا شرحی خلیج فارس» روایت تولید صنعتی ادورانت در سال ۹۷، در پنج فصل و از زبان پنج راوی گوناگون که هر کدام نقش مهمی در یک یا چند مرحله از طرح داشته‌اند، بیان شده است. راوی غیرمنتظره اول، پروفسور مازکاروف روسی مسلمان است که حسن اعتمادش به ایرانی‌ها، بسیاری از گره‌های همکاری دو کشور در این پروژه را، می‌گشاید.